

زندگی نامه کوروش بزرگ



نویسنده:

مجید خالقیان



WWW.KHERADGAN.IR

زندگی نامه کوروش بزرگ

نویسنده:

مجید خالقیان



WWW.KHERADGAN.IR



زندگی نامه کوروش بزرگ

مجید خالقیان

بهار ۱۳۹۷

با سپاس از: کوروش شهرکی

نگاره زمینه طرح روی جلد: مهسا پارسی

فهرست

پیشگفتار	۵
کودکی کوروش بزرگ	۹
همبستگی کوروش با مادها و پیروزی بر آستیاگ	۱۱
اتحاد کشورهای همجوار علیه کوروش و واکنش کوروش بزرگ	۱۳
آمادگی برای واکنش به بابل	۱۶
فتح آرام بابل و تحولات جهانی	۱۸
کشورداری کوروش بزرگ	۲۱
ستایش کوروش بزرگ در متون مذهبی	۲۴
مرگ کوروش بزرگ	۳۰
سخن پایانی	۳۷
یاری‌نامه‌ها و بن‌مایه‌ها	۳۷

پیشگفتار

کوروش بزرگ، بنیان‌گذار سلسله هخامنشیان، یکی از خوشنام‌ترین و پیروزمندترین فرمانروایان تاریخ جهان است. آنچه درباره این شخصیت، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. منابع تاریخی درباره کمتر پادشاهی چنین شرایطی دارند؛ آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته‌اند. این در حالی است که آثار باستانی به جا مانده از دوره باستان، چهره‌ای مثبت از کوروش ترسیم می‌کنند. از جمله می‌توان به کتیبه‌های باستانی به ویژه استوانه کوروش بزرگ اشاره کرد که به منشور حقوق بشر کوروش بزرگ هم مشهور می‌باشد.

همبستگی کوروش بزرگ با مآدها بسیار قابل توجه است، به طوری که در برخی از منابع می‌بینیم حکومتی که کوروش بنیان نهاد، حکومت مآدها و پارس‌ها خوانده شده است.

در دوران کوروش بزرگ، به سبب اقدامات این فرمانروا، تحولات مثبتی در سطح جهان رخ داد و شاید بتوان دوران کوروش را نقطه عطفی در تاریخ جهان دانست. توانایی ستودنی کوروش بزرگ در امور نظامی و کشورداری، باعث شد که کوروش بزرگ منطقه را در صلح و امنیت حفظ کند و اقوام و ملل گوناگون او را ستایش کنند.

در این باره آثار هنری و ادبی به جا مانده از عصر باستان قابل توجه می‌باشند. کوروش در منابع تاریخی و ادبی یونانی جایگاه قابل توجهی دارد، کما اینکه آیسخولوس نمایشنامه نویس مشهور یونانی درباره او می‌نویسد:

کوروش جوان بخت که کامیاب‌ترین آدمیان بود و آرامش و آبادانی بر مردم وفادار ارزانی داشت... ایزدان بر او خشم نگرفتند که بخشنده بود و بخشایشگر^۱.

گزنفون از شاگردان سقراط، که کتابی مفصل درباره کوروش به رشته تحریر در آورده است درباره محبوبیت این پادشاه می‌نویسد:

مهر کوروش آن چنان ژرف در دل مردمان نشست بود، که هر تیره از مردمان می‌پنداشت که اگر نیکوترین و پربهاترین

۱- آیسخولوس. مجموعه آثار. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰. ص ۴۰۹

کالاها، گیاهان، جانوران و یا هنرهای مردمان سرزمین
خویش را از بهر وی گسیل ندارد، لغزشی گران کرده است.^۲

اگر این رویکرد صرفاً در منابع یونانی بود شاید کمتر مورد اعتنا قرار می‌گرفت اما دیگر منابع، از جمله منابع یهودی هم سرشار از ستایش کوروش بزرگ است و در متون مقدس یهودیان، کوروش تا حد منجی از جانب خداوند بالا رفته است.^۳ این رویکرد منابع مقدس، مهم‌ترین گزینه‌ای بود که بسیاری از پژوهشگران را بر آن داشت تا کوروش را محتمل‌ترین گزینه برای ذوالقرنین (ع) در قرآن کریم بدانند. اما با ارزش‌ترین مواردی که چهره مثبتی از کوروش بزرگ ترسیم می‌کنند، آثار و الواحی که از زندگی روزمره مردم آن روزگار باقی مانده است که نوشته‌های استوانه کوروش را تایید می‌کنند.^۴

۲- گزنفون. زندگی کوروش (تربیت کوروش). ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹. ص ۳۵۲ (دفتر ۸، بخش ۶، بند ۲۳)

۳- ن.ک: کتاب اشعای نبی، باب‌های ۴۴ و ۴۵

۴- دکتر شاهرخ رزمجو پژوهشگر موزه بریتانیا و استاد دانشگاه تهران که متن اصلی بابلی استوانه کوروش را به فارسی ترجمه کرده است، در سومین همایش یادبود استوانه کوروش بزرگ که توسط انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه تهران برگزار شد (۷ آبان ۱۳۹۲)، بیان کرد: مدارکی از بابل در اختیار داریم که شامل لوح‌ها و کتیبه‌های گلی هستند. دکتر شاهرخ رزمجو با نشان دادن تصویر یکی از لوح‌ها، ادامه داد: «این لوح مربوط به دو روز پس از فتح بابل می‌شود. زمانی که هنوز خود کوروش وارد بابل نشده بود و سپاهیان ایران بابل را تصرف کرده بودند. در اینجا یک معامله شرح داده می‌شود که در آن گوسفند رد و بدل می‌کنند برای پرداخت». با توجه به این موضوع می‌توان گفت در زمانی که نظامیان کوروش وارد بابل شدند و در این شهر حضور نظامی دارند، سیستم اداری بابل به طور عادی کار می‌کند. دکتر رزمجو در ادامه با اشاره به این موارد اظهار داشت: این به ما می‌گوید که مردم مشغول زندگی عادی خود هستند و کشتار و غارت به نظر نمی‌آید زیرا این اسناد باید در دیوانخانه‌ها تنظیم می‌شد، شاهدان باید حضور می‌یافتند و تأیید و امضا می‌کردند. ما مجموعه‌ای از این لوح‌های مربوط به روزهای بعد از سقوط بابل داریم که نشان می‌دهد همه چیز سر جای خودش است.

زندگی کوروش بزرگ شگفت آور است چرا که همواره با پیروزی همراه بوده و مورد استقبال اقوام گوناگون قرار می‌گرفته است. شاید این موضوع به دلیل سیاست مردم‌مدارانه او بود، چرا که کوروش بر خلاف بسیاری از فرمانروایان آن دوران به آیین مردمان گوناگون احترام گذاشت و در جنگ‌ها فقط با سپاهیان سر جنگ داشت و نه مردم. در این نوشتار که درباره زندگی کوروش بزرگ آماده شده است، تلاش کردیم بیشتر به منابع اصلی استناد کنیم و علاوه بر بررسی رویدادهای مهم دوران کوروش بزرگ، به مواردی که می‌توانند برای مخاطب امروزی سوال برانگیز باشند، اشاره شده است. همچنین مطالبی از منابع انتخاب کرده‌ایم که شواهد گوناگون درستی آنها را نشان می‌دهند؛ از جمله اشتراک در منابع یا آثار باستانی و... .

اگر چه این نوشتار کوتاه نمی‌تواند همه جنبه‌های زندگی کوروش بزرگ را روشن سازد چرا که بیشتر تلاش بر روی مختصر و مفید بودن نوشتار شده است، اما امیدواریم که خواننده علاقه‌مند پس از مطالعه این نوشتار، انگیزه برای پژوهش بیشتر بیابد و با مراجعه به منابع، به صورت مفصل درباره کوروش بزرگ مطالعه کند.

کودکی کوروش بزرگ

درباره دوران کودکی زندگی کوروش بزرگ داستان‌ها و افسانه‌های فراوانی را ذکر کرده‌اند که البته چنین داستان‌هایی درباره دیگر فرمانروایان بزرگ تاریخ هم ذکر شده است و باید پذیرفت که دانش تاریخی ما درباره این دوران اندک است. مورخان یونانی مانند هرودوت، گزنفون و کتزیاس هر کدام درباره کودکی کوروش مطالبی را نوشته‌اند که اشتراک ندارند. اما این منابع تقریباً اشتراک دارند که نام پدر کوروش بزرگ، کمبوجیه است که تباری پارسی داشته است و نام مادر کوروش بزرگ هم ماندانا بوده که از شاهزادگان ماد بوده است.^۵ با توجه به استوانه مشهور کوروش می‌توان با قاطعیت گفت که نام پدر کوروش، کمبوجیه بوده است.

مشهورترین افسانه‌ای که درباره کودکی کوروش نقل شده افسانه هرودوت است. بر اساس این افسانه آستیگ پادشاه ماد، شبی در خواب دید که پیشاب دخترش به سیلی تبدیل شده که پایتخت او و سپس سراسر آسیا را فرا گرفته است. پس از تعبیر خواب توسط مغان، آستیگ سخت به هراس افتاد و حتی دختر خود را به بزرگان مادی نداد بلکه به یک پارسی به نام کمبوجیه داد که سرشتی آرام داشت.

۵- کوروپدیای گزنفون، دفتر ۱، بخش ۲، بند ۱؛ تاریخ هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۰۷

در سال یکم زناشویی ماندانا و کمبویجه بار دیگر آستیگ خواب دید که از زهدان دخترش تاکی روییده و به سراسر آسیا سایه افکنده است. این بار خواب‌گزاران گفتند که فرزند دخترش روزی جانشین او خواهد شد. بنابراین قصد داشت نوزاد ماندانا که همان کوروش بود را از بین ببرد. آستیگ به یکی از نزدیکان خود به نام هارپاگ که در کشور ماد مردی صاحب قدرت بود، فرمان داد که کودک را با خود برده و سر به نیست کند. هارپاگ خود این کار را نکرد و این کار را به یک شبان به نام میتراداد واگذار کرد. اما هنگامی که میتراداد کودک را به چراگاه می‌برد، همسرش که به تازگی کودکی مرده به دنیا آورده بود، میتراداد را از کشتن کودک باز داشت و کوروش جای فرزند مرده آنها را گرفت. هنگامی که کوروش به سن نوجوانی رسید، روزی هنگام بازی با کودکان که یکی از آنها از بزرگ زادگان بود، اتفاقاتی افتاد که به نزد آستیگ رفتند و در نهایت هویت واقعی کوروش فاش شد. به هر حال با توجه به اینکه کوروش هنگام بازی در کوچه خود را پادشاه نامیده بود و با این کار به نظر مغان خواب آستیگ تعبیر شد و دیگر خطری از سوی کوروش پادشاهی آستیگ را تهدید نمی‌کرد. کوروش هم به پیش پدر و مادرش به پارس رفت است.^۶

۶- ن.ک: هرودوت، کتاب ۱، بندهای ۱۰۷-۱۲۲؛ هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، بر اساس ترجمه آندره بارگه، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۵۸

داستان‌هایی مانند این، در داستان‌های حماسی ایرانیان نظیر فریدون و کیخسرو آمده است اما به نظر نمی‌آید از نظر تاریخی قابل پذیرش باشند. درباره کودکی کوروش نوشته‌های گزنفون به نظر منطقی‌تر می‌رسد چرا که بر اساس کوروپدیای گزنفون، کوروش همانند شاهزادگان پرورش یافته و آموزش‌های نظامی و اخلاقی را دیده است. گویا افسانه‌ای که هرودوت نقل کرده است، به دنبال داستان سازی درباره علت اختلاف آستیگ و کوروش بوده و این اختلاف را به دوران کودکی کوروش پیوند زده است. چه بسی چنین داستان‌هایی میان مردم ایرانی کوچه و بازار رواج داشته است ولی اصل داستان‌ها به دست ما نرسیده است.

همبستگی کوروش با مادها و پیروزی بر آستیگ

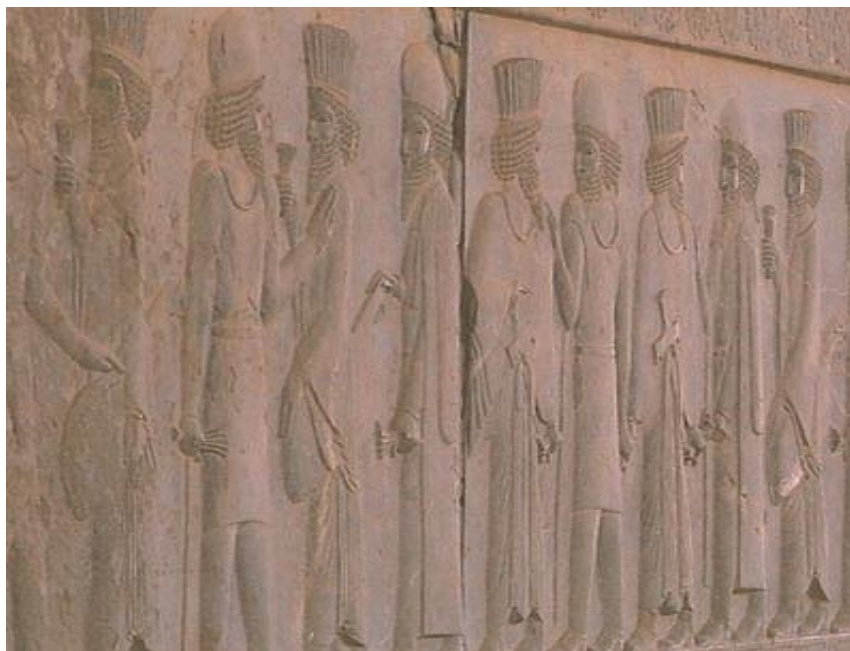
یکی از رویدادهای مهم زندگی کوروش بزرگ، پیروزی او بر آستیگ است. علت اختلاف آستیگ با کوروش بزرگ هر چه بود، اسناد معتبر باستانی نشان می‌دهند که سپاهیان ماد به کوروش پیوستند. بر اساس رویدادنامه نبونئید، در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، پادشاه ماد با سپاهیانش به کوروش یورش برد اما سپاهیان ماد بر آستیگ شوریدند

و او را تحویل کوروش دادند.^۷ بنابراین همه وسعت قلمروی کوروش بزرگ، به دلیل تصرفات خود او نبود بلکه کوروش توانست بدون جنگ خاصی سرزمین وسیع ماد را به فرمان خود در آورد و از آن به بعد پادشاهی پارس‌ها و مادها توسط کوروش که از یک سو پارسی بود و از سوی دیگر مادی، بنیان نهاده شد.

این همبستگی تا پایان دوران هخامنشی باقی ماند و در منابع گوناگون به پادشاهی هخامنشیان، پادشاهی مادها و پارس‌ها گفته‌اند برای مثال در کتاب دانیال رویایی نقل می‌شود که در آن از یک قوچ صاحب دو شاخ، با عنوان سلطنت مادها و پارس‌ها یاد می‌شود و بزی که آن را شکست می‌دهد پادشاه یونان خوانده می‌شود.^۸ در نقش برجسته‌های پارسه، به کرات حضور مادها و پارس‌ها را در کنار هم می‌بینیم که در حال گفتگو و مهرورزی به یکدیگر می‌باشند.

۷- رویدادنامه نبوتیید، ستون ۲، بند های ۱ و ۲

۸- کتاب دانیال، باب ۸، آیات ۲۰ و ۲۱



بزرگان پارسی و مادی در حال مهرورزی به یکدیگر

پس از پیروزی کوروش بر آستیاگ دانش تاریخی ما درباره کوروش بزرگ بیشتر می‌شود و می‌توانیم با اطمینان بیشتری درباره رویدادها و دلایل رخ دادن آنها سخن بگوییم چرا که هم منابع اشتراک بیشتری با هم دارند و هم اسناد و آثار باستانی گزارش‌های بیشتری می‌دهند.

اتحاد کشورهای همجوار علیه ایرانیان و واکنش کوروش

کوروش بزرگ پس از پیروزی آرام بر آستیاگ، با یک تهاجم بزرگ از طرف کشورهای همجوار روبرو شد. اتحاد مشهوری میان بابل (واقع در بین‌النهرین و کشور عراق کنونی)، لودیه (واقع در آسیای صغیر) و

مصر به سرکردگی پادشاه لودیه یعنی «کرزوس» علیه کوروش به وجود آمد.^۹ کرزوس عملاً جنگ را علیه ایرانیان آغاز کرد و شاید تصور می‌کرد پس از آستیگ فرمانروایی تازه و متزلزلی به وجود آمده که راحت می‌تواند آن را شکست دهد. موضوعی که بابل و مصر هم از آن استقبال کردند. غافل از آنکه قدرت نظامی و سیاسی مادها از میان نرفته بود و حتی همبستگی ایرانیان بیشتر شده بود. کوروش بزرگ هم دارای قدرت و ثروت فراوان شده بود و می‌توانست مدیریت خوبی در امور نظامی داشته باشد.

کوروش به آنها واکنش نشان داد و عملیات جنگی را علیه کرزوس آغاز کرد و در سال ۵۴۷ پیش از میلاد جنگ بزرگی بین سپاهیان کوروش و سپاهیان کرزوس روی داد که ایرانیان پیروز میدان بودند. سرانجام سارد پایتخت لودیه هم فتح شد. نکته مهم رفتار خردمندانه کوروش بزرگ با کرزوس است. با توجه به اشتراک منابع یونانی می‌توان گفت که کوروش بزرگ کرزوس را نکشت و حتی کرزوس به عنوان مشاور در کنار کوروش قرار گرفت. با آنکه برخی به کتیبه بابلی رویدادنامه نبونئید اشاره می‌کنند و ادعا می‌کنند بر اساس این رویدادنامه، کوروش، کرزوس را کشته است، اما باید توجه داشت که

۹- ن.ک: هرودوت، کتاب ۱، بندهای ۷۷ و ۱۵۳؛ گزنفون، دفتر ۲، بخش ۱، بند ۵

در آن بخش از رویدادنامه، شکست دادن پادشاه دشمن مد نظر است و نه کشتن پادشاه! در زبان بابلی، *dâku* هم معنای کشتن می‌داده و هم معنای شکست دادن و غلبه کردن، طبیعی است که در این بخش که ما گفته‌هایی از یونانیان هم در دسترس داریم که همه در نکشتن کرزوس اشتراک دارند، باید معنای غلبه کردن را بپذیریم که البته کاربرد این واژه در بندهای دیگر هم این موضوع را نشان می‌دهد. همانطور که ریچارد فرای هم اشاره کرده، یک پیشنهاد این است که این بخش (ستون ۲، ۱۷ *idūk*) به مفهوم «زدن» یا «خرد کردن» باشد که این ماخذ اکدی را با منابع دیگر یکسان می‌نماید.^{۱۰}



کرزوس پادشاه لودیه که پس از اتحاد با بابل و مصر قصد یورش به کوروش بزرگ را داشت (نقاشی اثر کلود وینون)

۱۰- فرای، ریچارد نلسون. *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۰. ص ۱۵۲.

آمادگی برای واکنش به بابل

با آنکه پس از فتح لودیه یک پیروزی بزرگ برای کوروش بزرگ به دست آمد، ولی خطر دشمنان هنوز رفع نشده بود چراکه اتحاد دوباره قدرت‌های بزرگ منطقه یعنی بابل و مصر می‌توانست خطر آفرین باشد اما ابتدا نیاز به انسجام داخلی و سامان‌دهی به اوضاع کشور وجود داشت و شاید کوروش ترجیح داد به امور کشور بپردازد و در فرصت مناسب خطر دشمنانی مانند بابل را رفع کند.

این سیاست کاملاً به جا بود به طوری که ۸ سال پس از پیروزی کوروش بر لودیه، نارضایتی مردم بابل از نبونئید (پادشاه بابل) که با کودتا بر بابل حکم فرما شده بود^{۱۱}، راه را برای کوروش بزرگ هموار کرد. دکتر شاهرخ رزمجو با توجه به اسناد بابلی تحلیل خوبی از اوضاع بابل در آن زمان ارائه داده است:

نبونئید با تحمیل باورهای دینی خود به مردم و عدم حضور در پایتخت، باعث بروز نارضایتی در مردم و آشفتگی اجتماعی و سیاسی در بابل شده بود. در یک متن بابلی به نام «روایت منظوم»، نبونئید دیوانه معرفی شده و در آن گفته شده که نبونئید به زبان خود به بزرگان بابل گفته بود

۱۱- دریایی، تورج. «مذهب کوروش بزرگ». در کوروش بزرگ پادشاه باستانی ایران. ترجمه آذردخت جلیلیان. تهران: توس، ۱۳۹۳. صص

نمی‌تواند با قلم بنویسد (بی‌سواد است)، اما ادعا می‌کرده که با خدایان و عالم غیب در ارتباط است. در همین متن گفته شده است که او اندکی پس از به قدرت رسیدن، به تیمه در شمال شرقی عربستان و نزدیک دریای سرخ لشکرکشی کرد، شاه آنجا را گشت و در همان‌جا اقامت گزید. نبونئید حدود ده سال به بابل بازنگشت. طبق این متن، او به جای رسیدگی به بابل، به ساخت و ساز در تیمه دست زد و برای این کار از مردم آنجا بیگاری کشید. همچنین در این متن، به کشتار مردم، از جمله زنان و کودکان در تیمه اشاره شده است. این رفتارها و بی‌توجهی او به بابل، باعث تنفر اهالی بابل از او شده بود و بدون شک افرادی از بابل این نارضایتی را به کوروش منتقل کرده بودند. کوروش و حکومت هخامنشی نیز، به‌درستی زمان مناسب را برای این اقدام تشخیص دادند.^{۱۲}

۱۲- رزمجو، شاهرخ. استوانه کوروش بزرگ. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۹. ص ۷۰.



نقش برجسته ای از نبونئید. نبونئید با کودتا در بابل پادشاه شده بود

فتح آرام بابل و تحولات جهانی

سرانجام پس از ۸ سال از پیروزی بزرگ کوروش بر لودیه، عملیات علیه بابل که در اتحادیه مهاجمان به کشور کوروش، شرکت داشت شروع شد. کوروش از نواحی شرقی بابل وارد قلمروی نبونئید شد و از اوپیس گذر کرد^{۱۳}. بر اساس کتیبه‌های باستانی شهرهایی مانند سیپار

۱۳- عده‌ای از پژوهشگران غربی با توجه به ترجمه‌های اشتباه مواردی درباره قتل عام مردم توسط کوروش در اوپیس مطرح کرده بودند که اصلاً با بندهای بعدی و همچنین دیگر منابع همخوانی نداشت. تا آنکه پرفسور لمبرت (یکی از بهترین متخصصان خط میخی دنیا) به این موضوع پرداخت و سطر را با دقت بیشتری ترجمه کرد و مشخص شد در واقع شکست سپاهیان نبونئید توسط کوروش در آن بخش آمده است (ن.ک: رزمجو، همان، صص ۷۰-۷۱). هر چند احتمالاتی وجود دارد که این بند به سرکوبی نبونئید در شهر بابل اشاره می‌کند که همزمان با حضور کوروش در اوپیس بود. با توجه به آمدن واژه «اکد» (که معادل بابل است و خیلی اوقات اشاره به شهر بابل دارد)، و با توجه به اینکه در بندهای پیشین همان رویدادنامه ذکر شده است که نبونئید به بابل برگشته بود، می‌توان برداشت کرد که باشندگان بابل (سپاهیان یا مردم) در خود شهر بابل علیه نبونئید شورش کرده بودند و نبونئید آنها را سرکوب کرد (ن.ک: ارفعی، عبد المجید. فرمان کوروش بزرگ. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۴)

و بابل (پایتخت) بدون جنگ فتح شدند^{۱۴}. با توجه به این کتیبه‌ها تاریخ دقیق این فتوحات هم به دست می‌آید به طوری که در روز ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر) سال ۵۳۹ پیش از میلاد (روز شانزدهم ماه تشریتوی بابلی)، اوگبرو (گوبارو) یکی از سرداران ارتش کوروش، بدون جنگ، شهر بابل را فتح کرد و چندین روز بعد، یعنی در ۲۹ اکتبر (۷ آبان) همان سال (روز سوم ماه ارخسمنوی بابلی) خود کوروش وارد شهر بابل شد و با استقبال با شکوه مردم روبرو شد.

در یکی از کتیبه‌های باستانی اینچنین آمده است:

در ماه آرَخسمنو (*Arahsamnu* = ماه هشتم)، روز سوم (=

هفتم آبان ماه) کوروش به بابل اندر آمد. شاخه‌های سبز در

برابر (=زیر پای او) گسترده شد^{۱۵}.

همه اسناد و مدارک به دست آمده در همان زمان‌ها، نوشته‌های رویدادنامه نبونئید و استوانه کوروش بزرگ درباره فتح بدون جنگ شهر بابل را تایید می‌کنند^{۱۶}.

۱۴- رویدادنامه نبونئید، ستون ۳، بندهای ۱۴-۱۹

۱۵- همان، بندهای ۱۸-۱۹، ارفعی، عبد المجید. فرمان کوروش بزرگ. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹. ص ۱۴۰.

۱۶- ن.ک: پانویس ۴

کوروش با حمایت‌های بابلیان باز هم توانست پیروزی بزرگی بدون تلفات زیادی به دست بیاورد. می‌دانیم که همسر یکی از پادشاهان مشهور بابل یعنی بخت‌نصر، آمیتیس، یک بانوی ایرانی و از شاهزادگان ماد بوده است.^{۱۷} از طرفی مادر کوروش بزرگ هم ماندانا، شاهزاده ماد بوده است و در نتیجه کوروش با پادشاهان بابل خویشاوند بوده و شاید همین موضوع باعث ایجاد مشروعیت برای کوروش در بابل شده است.

پس از فتح صلح جویانه بابل، تحولات زیادی در سطح جهان رخ داد و استوانه کوروش بزرگ که به عنوان نخستین منشور حقوق بشر شناخته می‌شود، نگاشته شد. کوروش بر خلاف فرمانروایان آن عصر که وقتی شهری را فتح می‌کردند کتیبه‌هایی درباره قتل عام مردم می‌نگاشتند، کتیبه‌ای درباره احترام به انسان‌ها نگاشت و با تسامح دینی خود، منطقه را در صلح قرار داد که کمابیش این صلح و امنیت در دوران هخامنشیان پایدار ماند. ارتباط میان شرق و غرب عالم به وجود آمد و از آن دوران به بعد می‌بینیم که فیلسوفان بسیار بزرگی در یونان باستان ظهور کردند که به عقیده بسیاری از پژوهشگران تحت تأثیر فرهنگ شرق بودند.

^{۱۷} - Dandamayev, Muhammad Abdoukadyrovitch. "BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid periods". Encyclopedia Iranica. August 19, 2011. Available online at "iranicaonline.org/articles/babylonia-i."



نگاره‌ای خیالی از شکوه بابل در دوران باستان

کشورداری کوروش بزرگ

بسیاری از فرمانروایان پیش از کوروش یعنی سلاطین بابلی، ایلامی، آشوری و... یکی از افتخاراتشان این بود که معابد کشورهای مغلوب را ویران کنند و تندیس‌ها را ضمن سایر غنائیم به اسارت برند. این بی‌حرمتی‌ها به ادیان ملل باعث شد تا قرن‌ها جنگ‌هایی بر سر باز پس گیری تندیس‌ها صورت گیرد و هزاران انسان در این جنگ‌های خونین کشته شوند. اما کوروش با خردمندی و با انجام اقدامات پدافندی مرزها را امن ساخت. از طرفی با رفتار مناسب با مغلوبین به جنگ‌ها پایان داد و در منطقه صلح حکم فرما شد.

کوروش پس از فتح بابل با فرصت بیشتر به امور کشوری پرداخت به طوری که کشورداری کوروش، برای برخی از افراد سرشناس یونانی نظیر گزنفون و افلاطون بسیار جالب بوده است. گزنفون نوشته است که کوروش به پیشرفت و فرهنگ و ادب مردم توجه ویژه‌ای داشت^{۱۸}. افلاطون هم درباره کوروش گفته است که کشور به رهبری کوروش بزرگ از هر لحاظ پیشرفت کرد و مردم از آزادی و رفاه بی سابقه‌ای برخوردار بودند و آنچنان نسبت به یکدیگر محبت می‌ورزیدند که گویی همه با یکدیگر خویشاوندی دارند^{۱۹}.

این موارد نشان می‌دهند که کوروش بزرگ در کشورداری به ویژه پس از فتح بابل که ارتباط میان شرق و غرب عالم به وجود آمد، موفق عمل کرده است.

قطعا کوروش بزرگ جنگ‌ها و فتوحات بیشتری داشته است از جمله می‌توان به حضور کوروش بزرگ در ارمنستان اشاره کرد که گزنفون مورخ یونانی از ساختن دژهایی برای جلوگیری از یورش اقوام بیابانگرد به ارمنستان با کمک کوروش بزرگ در مناطق قفقاز سخن می‌گوید^{۲۰}.

۱۸- کوروپدیای گزنفون، دفتر ۸، بخش ۲، بند ۱۴

۱۹- افلاطون. کتاب سوم قوانین. برگرفته از: مجله سخن. دوره ۱۱. شماره ۱۲. ۱۳۴۰. صص ۱۲۸۱-۱۲۸۵

۲۰- کوروپدیا، دفتر ۳، بخش ۲

همچنین حضور کوروش بزرگ در نواحی آسیای مرکزی که شهری به نام کوروش (Cyropolis) در سغد وجود داشته است. این موارد توجه کوروش به عمران و آبادانی را را به ذهن می‌آورد. اما آثار آشکاری از آبادانی کوروش بزرگ در پاسارگاد وجود دارد. مجموعه تاریخی پاسارگاد در ۱۳۰ کیلومتری شهر شیراز و با فاصله ۸۲ کیلومتری از پارسه (تخت جمشید) از جمله یادگارهای نخستین دوران هخامنشیان است.

بر خلاف امروزه که تغییرات جغرافیایی باعث خشک شدن و خالی شدن دشت پاسارگاد از پوشش گیاهی شده است در دوران هخامنشی منطقه‌ای سر سبز بوده است، هخامنشیان باغ‌هایی را به وسیله کانال‌های آب آبیاری می‌کرده‌اند، که حدود ۱۱۰۰ متر از این کانال‌های سنگی را امروزه از زیر خاک بیرون آورده‌اند.^{۲۱} پاسارگاد فقط مشتمل بر کاخ‌های شاهی نبوده بلکه در زمان اوج خود یک شهر بزرگ بوده است که متأسفانه به علت خشتی بودن اکثر ساختمان‌های مردم آن دوران دیگر نشانی از آنها باقی نمانده است. خوشبختانه امروزه با

۲۱- شهبازی، علیرضا شاپور. راهنمای جامع پاسارگاد. انتشارات بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۹. صص ۶۹ و ۷۳

روش‌های جدید از جمله روش مغناطیس‌سنجی توانسته‌اند با اسکن کردن لایه‌های زمین اثراتی از سازه‌های اطراف کاخ‌ها را پیدا کنند.^{۲۲}

کاخ‌های پاسارگاد باتوجه به هنر خاصی که در هنر پارسه (تخت جمشید) هم تاثیر گذار بوده است، از دید هنری بسیار ارزشمند می‌باشند چرا که از شیوه‌های هنری تیره‌ها و مردمان گوناگون بهره برده است. به راستی چرا کوشش شده است در هنر هخامنشی، این همه هنر گوناگون جای گیرد؟! هنگامی که به چگونگی فرمانروایی کوروش و هخامنشیان نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که تیره‌های فراوانی در شاهنشاهی جای داشتند و می‌توان گفت گردآوری این همه هنر در کنار یکدیگر، نشانی از پاسداشت فرهنگ و هنر تیره‌های گوناگون در شاهنشاهی هخامنشی بود.

ستایش کوروش بزرگ در متون مذهبی

کردار نیک کوروش بزرگ و ستایش او در متون مذهبی، باعث شده تا علاوه بر زرتشتیان بسیاری از پیروان ادیان گوناگون مانند یهودیان، مسیحیان و مسلمانان برای کوروش بزرگ احترام ویژه‌ای قائل باشند.

۲۲- ن.ک: خبرگزاری ایسنا. گفتگو با کوروش محمدخانی: «کشف ساختارهای جدید در پاسارگاد / بررسی حدود پاسارگاد در دوره هخامنشیان». ۴ آذر ۱۳۹۶. کد خبر: ۹۶۰۹۰۴۰۱۸۶۷

در کتاب مقدس بارها از کوروش بزرگ به نیکی یاد شده به طوری که در کتاب اشعیا نبی اینچنین آمده است:

خداوند به مسیح خویش یعنی کورش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی، امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم. تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین می‌گوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید و جای‌های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید^{۲۳}.

این موارد باعث شده است که کوروش بزرگ برای یهودیان و مسیحیان قابل احترام باشد و از او به نیکی یاد کنند.

نکته قابل توجه آنجاست که هیچ کدام از شخصیت‌هایی که در کتاب مقدس ستایش شدند، شرایطی مانند کوروش بزرگ ندارند! به طوری که هم یونانیان، هم یهودیان و هم بابلی‌ها او را ستایش کرده باشند و از زمان او نوشته‌هایی به دست آمده باشد (مانند استوانه

کوروش و رویدادنامه نبونئید) که در آن رسیدگی به مردمان و نیک سیرتی مورد توجه ویژه قرار گرفته باشد.

کوروش بزرگ در نزد بسیاری از مسلمانان هم جایگاه ویژه‌ای دارد. پس از آنکه شواهد و منابع گوناگون نشان داد که محتمل‌ترین گزینه برای ذوالقرنین (ع) در قرآن کریم، کوروش بزرگ است، بسیاری از علمای اسلامی از جمله علامه طباطبایی این نظر را قابل قبول‌تر دانستند^{۲۴}. در تفاسیر گوناگون از این نظر یاد می‌شد به طوری که علمای فراوانی این نظر را منطقی‌تر از نظرات دیگر دانستند. با توجه به شأن نزول آیات سوره کهف که مرتبط با سوالاتی از جانب یهودیان بوده است و از طرفی در منابع یهودی و در کتب عهد عتیق از **لوقرانائیم** یاد می‌شود که در رویای دانیال به صورت قوچ دو شاخ ظاهر می‌شود^{۲۵} موضوع کوروش و ذوالقرنین جدی می‌شود. جالب آنکه نقش برجسته‌ای از کوروش با دو شاخ قوچ به دست آمده است.

۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۳، ص ۶۶۵

۲۵- عرفان منش، جلیل. تحقیق علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین. تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۹. ص ۱۹



نقش برجسته کوروش بزرگ در پاسارگاد. در این نقش برجسته تاجی با دو شاخ قوچ دیده می‌شود. پاسداشت هنر تیره‌های گوناگون در این نقش برجسته آشکار است

علاوه بر اینها شباهت ترتیب فتوحات کوروش به ذوالقرنین بسیار قابل توجه است و از آن مهم‌تر موضوع سد ذوالقرنین می‌باشد. به طوری که گزنفون مورخ یونانی از ساختن دژهایی برای جلوگیری از یورش اقوام بیابانگرد به ارمنستان با کمک کوروش بزرگ در مناطق قفقاز سخن می‌گوید^{۲۶}، جالب آنکه «ابن خردادبه» از «سلام ترجمان» نقل می‌کند که سدی با مشخصات سد ذوالقرنین در قرآن کریم در همان

۲۶- کوروپدیا، دفتر ۳، بخش ۲

مناطق مورد اشاره گزنفون دیده است و آن سد در نوشته‌های ابن خردادبه صراحتاً به عنوان سد ذوالقرنین مطرح شده است^{۲۷}. هنوز هم بازمانده‌هایی از آن سد در آن مناطق دیده می‌شود.

همانطور که مشاهده می‌کنید شواهد آنقدر زیاد است که نمی‌توان شباهت کوروش بزرگ و ذوالقرنین را نادیده گرفت. از لوقرانائیم و ذوالقرنین گرفته تا نقش برجسته پاسارگاد و سد کوروش در قفقاز و ترتیب فتوحات و

کوروش بزرگ در نزد زرتشتیان هم بسیار قابل احترام است. به هر حال کوروش بزرگ یک شخصیت بزرگ تاریخ ایران باستان می‌باشد و طبیعی است برای پیروان دینی که ریشه در ایران باستان دارد، قابل احترام باشد. گرچه درباره دین و آیین کوروش بزرگ در میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد اما محتمل‌ترین گزینه برای آیین کوروش بزرگ، همانا آیین زرتشتی می‌باشد، چرا که هم مورخان عصر باستان، اشاره‌هایی داشتند که این موضوع را محتمل می‌کند و هم آثار باستانی مرتبط با کوروش بزرگ به ویژه در پاسارگاد یادآور آیین زرتشتی می‌باشند^{۲۸}.

۲۷- ابن خردادبه، *المسالك و الممالك*، ترجمه سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن، ۱۸۸۹، صص ۱۵۲-۱۵۷

۲۸- برای دانش بیشتر نگاه کنید به:

Boyce, Mary. "The Religion of Cyrus the Great," in A. Kuhrt and H. Sancisi-Weerdenburg, eds., *Achaemenid History III. Method and Theory*, Leiden, 1988, pp. 15-31

آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد همسانی کردار کوروش بزرگ با آموزه‌های زرتشت است. اگر به صورت کلی به درون مایه متن استوانه کوروش بزرگ نگاه کنیم، کاملاً یادآور اندیشه‌های ایرانی و زرتشتی می‌باشد اما با نمادها و نگرش‌های زبان دیگر بیان شده است. گویا این متن یک رفتار بر اساس اندیشه‌های ایرانی را با زبان دیگر گزارش می‌کند:

مضمون «درست کردن هر آنچه که خراب شده بود» دیدگاهی است که با اهوره‌مزدا ارتباط دارد. اهوره‌مزدا یا خدای خردمند، نماینده نظم در جهان هستی است، در حالی که انگره مینو نماینده بی‌نظمی/دروغ است. اگر این متن‌ها را در چارچوب ایدئولوژی ایرانی بخوانیم به نگرش ایرانی/مزدایی روشنی از پادشاه دست می‌یابیم که به عنوان نماینده اهوره‌مزدا، نظم (در اوستا: اشته، و در فارسی باستان: آرته) را به زمین باز می‌گرداند.^{۲۹}

می‌دانیم در استوانه کوروش بزرگ، مردوک در جایگاه خدای بزرگ قرار دارد و در زمان داریوش سندی در دست است که مردوک

۲۹- دریایی، تورج. «مذهب کوروش بزرگ». در کوروش بزرگ پادشاه باستانی ایران. ترجمه آذردخت جلیلیان. تهران: توس، ۱۳۹۳. ص ۲۳

معادل اهورامزدا است. در قطعه‌ای از یک رونوشت بابلی کتیبه بیستون، که در خود بابل و بر یک یادمان سنگی کنده شده بود و به طور آسیب دیده به دست آمده است، خدای رهنمای داریوش، که همو نیز داریوش را به شاهی برگزیده به جای اهورامزدا در متن اصلی، بل خوانده شده است. که خواننده بابلی از آن مردوک را برداشت خواهد کرد؛ یعنی همو که رهنمای کوروش نیز بود و اکنون رهنمای داریوش است^{۳۰}.

کوروش بزرگ علاوه بر آنکه برای اقوام گوناگون قابل احترام بوده و هست، برای ادیان گوناگون هم قابل احترام می‌باشد به طوری که باعث پیوند اقوام و ادیان شده است.

مرگ کوروش بزرگ

منابع تاریخی درباره چگونگی مرگ کوروش اشتراک ندارند. بسیاری از آنها مرگ کوروش را ناشی از جنگی در نواحی آسیای مرکزی و شرقی می‌دانند. برخی از منابع هم به مرگ طبیعی کوروش بزرگ اشاره می‌کنند. نمی‌توان به یقین پاسخ این پرسش‌ها را داد که آیا مرگ کوروش به صورت طبیعی بوده است؟! یا در جنگ کشته شده است!؟

۳۰- استالپر، متیو و. «فرم، زبان، و محتوای استوانه کورش». در کوروش بزرگ: بنیادگذار امپراتوری هخامنشی. گردآوری تورج دریایی. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۴، ص ۹۴

یا در جنگ زخم برداشته است و سپس در قلمروی خود از دنیا رفته است؟! اما تردیدی نیست که پیکر کوروش به قلمرویش آمده و آرامگاه کوروش بزرگ هم در پاسارگاد واقع در استان فارس کنونی ایران قرار دارد.

گزنفون از مرگ طبیعی کوروش در دوران سالخوردگی سخن گفته است و حتی اندرز پایانی بسیار مشهوری هم از او نقل کرده است.^{۳۱} برخی مورخان دیگر مانند کتزیاس، نوشته‌اند که کوروش در جنگ زخم برداشت ولی سپاهیان کوروش پیروز میدان بودند. با این حال کوروش پس از وصیت و اندرز، درگذشت.^{۳۲} بروسوس کلدانی مرگ کوروش را در جنگ با قبیله داهه می‌گوید.^{۳۳} اما گفته هرودوت از همه مشهور تر است که مرگ کوروش را در جنگ با ماساگت‌ها می‌پندارد.^{۳۴}

همانطور که مشخص است اکثر کسانی که به جنگ پایانی اشاره کردند به جنگ در نواحی شرق و شمال شرقی اشاره کردند. در اینکه سپاهیان کوروش بزرگ به نواحی شرقی رفته‌اند تردیدی نیست چرا

۳۱- کوروپدیا، دفتر ۸، بخش ۷

۳۲- کتزیاس. خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس). ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: کارنگ، ۱۳۸۰؛ کتاب

۶، بندهای ۲ و ۴؛ کتاب ۸، بندهای ۱ و ۵ و ۶

۳۳- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان. جلد اول. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱. ص ۳۹۱

۳۴- تاریخ هرودوت، کتاب ۱، بندهای ۲۰۱-۲۱۶

که شهری با نام کوروش در ناحیه باستانی سغد وجود داشته است و نشان دهنده پیروزی‌های کوروش در آن نواحی است. اما اینکه جنگ‌های آن نواحی باعث مرگ کوروش شده باشد قطعی نیست. در این میان گفته‌های هرودوت از دیگر گفته‌ها افسانه‌ای‌تر و داستانی‌تر است. حتی خود هرودوت آشکارا نوشته است که درباره چگونگی مرگ کوروش روایات گوناگونی شنیده است، اما روایتی را که نقل کرده، بیش از بقیه برای خودش درخور اعتماد می‌نماید.^{۳۵} به عبارتی خود هرودوت اعتراف کرده که بر اساس تمایل خودش این داستان را روایت کرده است و گویی درباره چگونگی مرگ کوروش تردید داشته است.

هرودوت می‌نویسد که کوروش از ماساگت‌ها شکست خورد و حتی پیکر کوروش در نزد ملکه ماساگت‌ها (تومیریس) ماند و آن ملکه سر کوروش را از تن جدا کرد! نادرستی گفته هرودوت از جایی آشکار می‌شود که مورخان، بازمانده‌های پیکر کوروش در آرامگاهش را دیده‌اند و ثبت کرده‌اند بنابراین مشخص می‌شود که پیکر کوروش در نزد ملکه ماساگت‌ها نمانده است. از مشهورترین مورخان که از آرامگاه کوروش یاد کرده‌اند می‌توان به «آریان»، «استرابو» و «کنت کورس»

اشاره کرد که سخن آریان بسیار با اهمیت است که از قول اریستوبولوس، یکی از همراهان اسکندر گفته می‌شود حتی بقایای پیکر کوروش بزرگ را در تابوت دیده است.^{۳۶}

تناقضات بسیار زیادی در گفته‌های هرودوت وجود دارد از جمله اینکه چطور امکان دارد کمبوجیه پس از شکست کوروش، اقدامی برای جبران شکست انجام نداده باشد و با خیال راحت به سراغ فتح مصر رفته باشد؟! این یک تناقض آشکار است. در داستان هرودوت جنبه‌های افسانه‌ای زیادی وجود دارد؛ راوی از خصوصی‌ترین مکالمات قبل از لشگرکشی کوروش خبر داشته است و مشخص نیست چه کسانی این مکالمات را به هرودوت رسانده اند! این موضوع در کل نوشته‌های هرودوت دیده می‌شود. تا جایی که حتی هرودوت از گفتگوی داریوش و آتوسا در هنگام همبستری خبر می‌دهد.^{۳۷} باید بررسی کرد که قلمروی اقوام بیابانگردی مانند ماساگت‌ها آن هم در سرزمین دوردست که بنا به گفته خود هرودوت دشتی پهناور است که تا چشم کار می‌کند بی پایان است^{۳۸} به چه درد کوروش می‌خورده است؟! به هر حال اگر هم جنگی میان اقوام بیابانگرد و کوروش رخ داده، طبیعی است که

36 - Arrian, Anabasis 6.29.1-11

۳۷- تاریخ هرودوت، کتاب ۳، بند ۱۳۴

۳۸- همان، کتاب ۱، بند ۲۰۴

ناشی از مزاحمت‌های اقوام بیابانگرد بوده، چرا که تصرف سرزمین آنها سودی برای کوروش نداشته است.

اما این روزها دیده می‌شود که عده‌ای حتی نوشته‌های هرودوت را هم تحریف می‌کنند و می‌گویند، کوروش در جنگ با ملکه آذربایجان به قتل رسید!! این تحریف‌کنندگان، ماساگت‌ها را آذربایجانی و تومیریس را ملکه آذربایجان می‌خوانند و عجیب آنکه به هرودوت استناد می‌کنند. اگر بر اساس هرودوت، ماساگت‌ها را آذربایجانی بدانیم شاید پیش از هر چیز توهین به آذربایجانی‌ها باشد. چرا که هرودوت رسم‌هایی مانند فاحشگی عمومی و آدم‌خواری را به ماساگت‌ها نسبت می‌دهد. هرودوت درباره رسومات ماساگت‌ها می‌نویسد:

... زنان به همگان تعلق دارند... هر مرد ماساگت که زنی

را بخواهد به جلوی کلبه او ترکش خود را می‌آویزد و با

خیالی آسوده، با او در می‌آمیزد... هنگامی که مردی به

نهایت پیری رسید همه نزدیکان او گرد می‌آیند و او را

همزمان با چند رأس حیوان قربانی می‌کنند، بعد گوشت‌ها

را می‌پزند و با آنها یک ضیافت ترتیب می‌دهند...^{۳۹}.

اما نکته مهم آنجاست که تردیدی نیست که ماساگت‌ها در شرق دریای کاسپی ساکن بودند و ربطی به آذربایجان، اران و قفقاز نداشتند. خود هرودوت صراحتاً نوشته است که ماساگت‌ها در شرق دریای کاسپی و بالای رود آراکس (Araxes) ساکن بوده‌اند.^{۴۰} گفتار هرودوت درباره آراکس کمی مبهم است اما به نظر می‌رسد منظور از رود آراکس همان جیحون یا آمودریا (Oxus) است.^{۴۱} در هنگام تهاجم اسکندر مقدونی و دردسرهایی که در همان نواحی شرق و شمال شرق (آسیای مرکزی) پیدا کرد باز هم در منابع تاریخی از ماساگت‌ها یاد می‌شود و دیگر شکی باقی نمی‌ماند که ماساگت‌ها در نواحی شرقی و شمال شرقی ساکن بوده‌اند.^{۴۲}

می‌بینیم که ماساگت‌ها هیچ ربطی به آذربایجان و اران نداشتند و آداب و رسومی هم که هرودوت گفته است هیچ ربطی به آذربایجانی‌ها نداشته است. پیش از این ذکر شد که همبستگی کوروش بزرگ با مادها که آذربایجان کنونی یکی از جایگاه‌های اصلی مادها بوده، بسیار قابل توجه است. اقوام دیگر در قفقاز هم ربطی به ماساگت‌ها نداشتند. پس اینکه گفته شود کوروش در جنگ با ملکه

۴۰- همان، بندهای ۲۰۱ و ۲۰۴

۴۱- توضیحات آندره بارگه درباره نوشته‌های هرودوت. ن.ک: هرودوت. تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب فر. بر اساس ترجمه آندره بارگه.

تهران: اساطیر. ۱۳۸۹، ص ۲۲۹، پی‌نوشت ۲۲۳

۴۲- دانی، ا. ح. «لشکرکشی اسکندر در آسیای مرکزی». ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی. در تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی پژوهش یونسکو.

ج ۲، ب ۱. تهران: وزارت امور خارجه. ۱۳۷۵، صص ۶۸-۷۰

آذربایجان کشته شد، بدون تردید تحریف تاریخ است و نشر آن هم نشر اکاذیب می‌باشد.

اساساً حضور شخص کوروش بزرگ در جنگ‌های پایانی با چالش جدی روبرو است. کوروش در آن زمان پیرمردی سالخورده بود و دو پسر جنگاور به نام‌های بردیا و کمبوجیه داشت. حتی کمبوجیه پس از پدرش مصر را فتح کرد که نشان دهنده جنگاوری او می‌باشد. پس چرا باید کوروش در دوران سالخوردگی شخصاً در جنگ‌های پایانی شرکت کند؟! علاوه بر گزنفون، روایات دیگری هم وجود دارند که خلاف کشته شدن کوروش بزرگ بر اثر جنگ است به طوری که استرابون جنگ کوروش بزرگ را با سکاها کاملاً پیروز مندانه می‌داند.^{۴۳} با وجود ابهام درباره چگونگی مرگ کوروش، درباره سال مرگ کوروش بزرگ، ابهامی نیست چرا که با توجه به اسناد بابلی در می‌یابیم که کوروش بزرگ در سال ۵۳۰ پیش از میلاد از دنیا رفته است چرا که در اسناد بابلی این سال، به عنوان سال آغاز فرمانروایی کمبوجیه فرزند کوروش بزرگ درج شده است.^{۴۴}

۴۳- استرابون. *جغرافیای استرابون: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: نشر بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۱. ص ۳۳

۴۴- هینتس، والتر. *داریوش و ایرانیان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ماهی، ۱۳۸۷. ص ۸۷

سخن پایانی

کوروش بزرگ نزدیک به ۲۵۵۰ سال پیش از دنیا رفت اما نام نیکی از خود به یادگار گذاشت. در طول این چند هزار سال، کوروش بزرگ همواره در منابع تاریخی، خوشنام بوده است و حتی در جهان امروز هم این فرمانروای بزرگ، گرامی داشته می‌شود. شناخته شدن منشور کوروش به عنوان نخستین بیانیه حقوق بشر، یادبود منشور کوروش بزرگ در دادگاه لاهه، نقش برجسته کوروش بزرگ در سیدنی استرالیا، نقاشی کوروش بزرگ در کاخ ورسای فرانسه، خیابان کوروش بزرگ در لندن، یادبود منشور کوروش بزرگ در لس‌آنجلس، یادبود منشور کوروش بزرگ در پارک بالبوآ سن دیگو و... تنها بخشی از بزرگداشت کوروش بزرگ در جهان امروز هستند.

یاری‌نامه‌ها و بن‌مایه‌ها:

_____. کتاب مقدس. ترجمه شده از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی. به همت

انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل. ۱۳۵۹.

آیسخولوس. مجموعه آثار. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.

ابن خردادبه. المسالك و الممالك. ترجمه سعید خاکرند. بیروت: دار صادر افست لیدن. ۱۸۸۹.

ارفعی، عبد المجید. فرمان کوروش بزرگ. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹.

- استالپر، متیو و. «فرم، زبان، و محتوای استوانه کورش». در کوروش بزرگ: بنیادگذار/امپراتوری هخامنشی. گردآوری تورج دریایی. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۴.
- استرابون. جغرافیای/استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: نشر بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۱.
- پیرنیا، حسن. تاریخ/ایران باستان. جلد اول. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.
- خبرگزاری ایسنا. گفتگو با کوروش محمدخانی: «کشف ساختارهای جدید در پاسارگاد/بررسی حدود پاسارگاد در دوره هخامنشیان». ۴ آذر ۱۳۹۶. کد خبر: ۹۶۰۹۰۴۰۱۸۶۷.
- دانی، ا. ح. «لشکرکشی اسکندر در آسیای مرکزی». ترجمه صادق ملک شهمیرزادی. در تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی پژوهش یونسکو. ج ۲، ب ۱. تهران: وزارت امور خارجه. ۱۳۷۵.
- دریایی، تورج. «مذهب کوروش بزرگ». در کوروش بزرگ پادشاه باستانی/ایران. ترجمه آذر دخت جلیلیان. تهران: توس.
- رزمجو، شاهرخ. استوانه کوروش بزرگ. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۹.
- شهبازی، علیرضا شاپور. راهنمای جامع پاسارگاد. انتشارات بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر/المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.
- عرفان منش، جلیل. تحقیق علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین. تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۹.
- فرای، ریچارد نلسون. تاریخ باستانی/ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۰.
- کتزیاس. خلاصه تاریخ کتزیاس/از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس). ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: کارنگ، ۱۳۸۰.
- گزنفون. زندگی کوروش (تربیت کوروش). ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.

هرودوت. تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب فر. بر اساس ترجمه آندره بارگه. تهران: اساطیر. ۱۳۸۹.

هینتس، والتر. داریوش و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ماهی، ۱۳۸۷.

Boyce, Mary. "The Religion of Cyrus the Great," in A. Kuhrt and H. Sancisi-Weerdenburg, eds., Achaemenid History III. Method and Theory, Leiden, 1988, pp. 15-31

Dandamayev, Muhammad Abdoukadyrovitch. "BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid periods". Encyclopedia Iranica. August 19, 2011. Available online at "iranicaonline.org/articles/babylonia-i."



پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR